

نقد و بررسی دلالتِ روایتِ «صَعُوا هَذِهِ الْآيَاتِ...» بر نزول گسسته‌ی سوره‌های قرآن

زهرا کلباسی^۱
امیر احمد نژاد^۲

چکیده

طبق روایتی در منابع عامه، عثمان در حاشیه‌ی پاسخ به سؤال اعتراضی ابن عباس درباره‌ی دلیل حذف بسم الله از ابتدای سوره‌ی توبه و اتصال آن به انفال، تأکید می‌کند که جایگاه تمامی آیات-جز دو سوره‌ی توبه و انفال- توسط پیامبر (ص) تعیین شده است. برخی معاصران با تکیه بر این توصیف عثمان، قائل به چینش آیات برخلاف سیر طبیعی نزولشان یا به عبارتی نزول گسسته‌ی سوره‌های قرآن شده‌اند. در حالی که تأمل در اسناد چندگانه‌ی این روایت نشانگر ضعف چشمگیر همه‌ی آنها به سبب وجود حلقه‌های مشترک راویان، مجهول بودن یکی از روایت اصلی (یزید فارسی) و در نهایت تفرد عثمان در نقل این سنت و حیانی است. از دیگر سو، متن روایت نیز به سبب وجود نسخ مختلف دچار اضطراب بوده و حتی در برخی نسخ موضوع روایت به کلی تغییر یافته و هیچ‌گونه دلالتی بر کیفیت نزول سوره‌ها ندارد. در مقابل، روایت صحیح السنندی در منابع فریقین مبنی بر نزول بسمله در ابتدای سوره‌ها و اختصاص تمامی آیات میان دو بسمله به یک سوره نقل شده که بر نزول پیوسته‌ی سوره‌ها و چینش آیات برحسب سیر طبیعی نزولشان در سور دلالت داشته و بیش از پیش دلالتِ روایتِ عثمان بر نزول گسسته‌ی سوره‌ها را مخدوش ساخته است.

کلیدواژه‌ها

روایت «صَعُوا...»، نزول پیوسته، نزول گسسته، روایت نزول بسمله، عثمان، ابن عباس.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان - zahrakalbasi@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)
amirahmadnezhad@outlook.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۳۱

۱. طرح مسأله

کاوش درباره‌ی کیفیت نزول آیات و جای‌گذاری آنها در سوره‌ها یکی از مباحث حائز اهمیت در حوزه‌ی علوم اسلامی است. هرچند در بحثی دیرینه و پُر تکرار اندیشمندان علوم قرآنی درباره‌ی توقیفی یا اجتهادی بودن چینش آیات در سوره‌ها، اغلب چینش توقیفی آیات در سور را پذیرفته‌اند، لیکن پژوهش درباره‌ی کیفیت نزول آیات در سوره‌ها مقدمه و زیربنای بحث پیرامون توقیفی یا اجتهادی بودن چینش آیات محسوب می‌شود. مراد از کیفیت نزول آیات در سوره‌ها نیز این است که آیا آیات یک سوره که در کنار هم قرار گرفته‌اند، برحسب سیر طبیعی نزول در یک سوره قرار گرفته‌اند، یا آیات به طور پراکنده و مختلف نازل شده و بعد به دستور پیامبر (ص) یا اجتهاد صحابه در سوره‌های مختلف جایگذاری شده‌اند. بنابر تعریف مذکور اگر آیات هر سوره برحسب سیر طبیعی نزولشان در سوره گردآمده باشند، سوره‌ها دارای نزول پیوسته بوده و اگر آیات به طور متفرقه نازل شده و به مرور زمان در یک سوره قرار گرفته باشند، سوره‌ها دارای نزول گسسته خواهند بود. از این رو در صورتی که نزول پیوسته‌ی سوره‌ها ثابت گردد، چینش آیات در هر سوره براساس سیر طبیعی نزول آن بوده و بحث پیرامون چینش توقیفی یا اجتهادی آیات در سوره‌ها بی‌اساس خواهد بود. لیکن در صورت اثبات نزول گسسته‌ی سوره‌ها، گام بعدی کشف کیفیت چینش آیات در سوره‌ها است. کاوش درباره‌ی کیفیت نزول آیات در سوره‌ها در دوران معاصر بیش از گذشته دغدغه‌ی اندیشمندان علوم دینی شده که در نتیجه‌ی آن گروهی با پذیرش نزول پیوسته‌ی آیات، جز چند آیه‌ی محدود که در برخی روایات بر جای‌گذاری آن توسط پیامبر (ص) تصریح شده، قائل به نزول پیوسته‌ی سوره‌ها شده‌اند (معرفت، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۷۶-۲۷۸؛ نکونام، ۱۳۸۰ش، ۸۶-۹۶؛ بهجت پور، ۱۳۹۲ش، ۱۹۹-۲۰۲؛ جوان آراسته، ۱۳۸۰ش، ۱۴۹-۱۵۱). برخی نیز قائل به نزول پیوسته‌ی اغلب سور مکی شده‌اند (دروزه، ۱۳۸۳ق، ۹: ۳۴۰).

در مقابل گروهی از اندیشمندان بر نزول گسسته‌ی سوره‌ها تصریح داشته و در تأیید دیدگاه خود به روایت مشهور «صَعُوا هَذِهِ الْآيَاتِ...» استناد کرده‌اند (طالقانی، ۱۳۶۱ش، ۷۵؛ عطار، ۱۴۱۵ق، ۱۱۵؛ ابوشهبه، ۱۴۲۳ق، ۱: ۳۱۶؛ جدیع، ۱۴۲۷ق، ۶۳-۶۴؛ عبد خلیفه، ۱۴۲۷ق، ۳۷-۳۸؛ طاهری، ۱۳۷۷ش، ۱: ۲۹۶-۲۹۷).

این پژوهش در بحث گسترده‌ی کیفیت نزول آیات در سوره‌ها، تنها بر روایت

«ضَعُوا هَذِهِ الْآيَاتِ...» متمرکز شده و پس از ارزیابی نقاط ضعف و قوت آن، دلالت این روایت بر نزول گسسته‌ی سوره‌های قرآن را با کمک روش‌های فقه الحدیثی مورد بررسی قرار داده است.

۲. تبیین روایت

براساس روایتی، در هنگام نزول سوره بلند، زمانی که آیه یا آیاتی بر پیامبر (ص) نازل می‌شد، پیامبر (ص) آنها را جایگذاری می‌فرمود. (إِذَا كَانَ النُّزُولُ مِنَ السُّورِ ذَوَاتِ الْعَدَدِ فَإِنَّهُ يَقُولُ: ضَعُوا هَذِهِ الْآيَاتِ فِي السُّورِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا كَذَا وَكَذَا) روایت فوق که در منابع علوم قرآن به کار رفته، در اصل تقطیعی از یک روایت بلندتر است که گفت‌وگوی میان عثمان و ابن عباس در خصوص چینش سوره‌های قرآن را گزارش می‌کند. متن روایت اصلی چنان است:

«حَدَّثَنَا أَبُو عُبَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ، عَنْ عَوْفِ بْنِ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ يَزِيدَ الْفَارِسِيِّ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قُلْتُ لِعُثْمَانَ: مَا حَمَلَكُمْ أَنْ عَمَدْتُمْ إِلَى الْأَنْفَالِ وَهِيَ مِنَ الْمَثَانِي وَإِلَى بَرَاءَةَ وَهِيَ مِنَ الْمِيثِينَ فَفَرَرْتُمْ بَيْنَهُمَا وَلَمْ تَكْتُبُوا بَيْنَهُمَا سَطْرَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَوَضَعْتُمُوهَا فِي السَّبْعِ الطُّوْلِ، مَا حَمَلَكُمْ عَلَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ عُثْمَانُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِمَّا يَأْتِي عَلَيْهِ الزَّمَانُ وَهُوَ يُنَزَّلُ عَلَيْهِ السُّورُ ذَوَاتُ الْعَدَدِ، فَكَانَ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ دَعَا بَعْضَ مَنْ كَانَ يَكْتُبُ فَيَقُولُ: «ضَعُوا هَذِهِ الْآيَاتِ فِي السُّورَةِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا كَذَا وَكَذَا» وَإِذَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ الْآيَةُ فَيَقُولُ: «ضَعُوا هَذِهِ الْآيَةَ فِي السُّورَةِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا كَذَا وَكَذَا»، وَكَانَتِ الْأَنْفَالُ مِنْ أَوَائِلِ مَا نَزَلَتْ بِالْمَدِينَةِ وَكَانَتْ بَرَاءَةَ مِنْ آخِرِ الْقُرْآنِ وَكَانَتْ قِصَّتُهَا شَبِيهَةً بِقِصَّتِهَا فَظَنَنْتُ أَنَّهَا مِنْهَا، فَقَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يُبَيِّنْ لَنَا أَنَّهَا مِنْهَا، فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ قَرَنْتُ بَيْنَهُمَا وَلَمْ أَكْتُبْ بَيْنَهُمَا سَطْرَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَوَضَعْتُهَا فِي السَّبْعِ الطُّوْلِ» (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۵: ۲۷۲).

ابن عباس می‌گوید: «به عثمان گفتم: چه چیز موجب شده تا انفال را که از سوره‌های مثنای است در کنار توبه که از سوره‌های مئین است قرار دهی و بسم الله میان این دو سوره را حذف کنی و آن را در زمره‌ی سور سبع طوال قرار دهی؟ عثمان در پاسخ گفت: زمان بر پیامبر (ص) می‌گذشت و سوره‌هایی که دارای آیات

فراوانی بود بر او نازل می‌شد. هنگامی که چیزی بر او نازل می‌شد، برخی از کاتبان را فرا می‌خواند و می‌فرمود: این آیات را در سوره‌ای که فلان مشخصات را دارد، قرار دهید و هنگامی که آیه‌ای نازل می‌شد، می‌فرمود: این آیه را در سوره‌ای که چنان خصوصیتی دارد، قرار دهید. انفال نیز در ابتدای دوران مدینه و براءت در پایان نزول وحی نازل شد، لیکن قصه‌ی آنها شبیه به هم بود و من گمان کردم این دو با هم است؛ درحالی‌که رسول خدا (ص) رحلت نمود و تکلیف آنها را برای ما روشن نکرد. در نتیجه من این دو را کنار هم قرار دادم، میانشان بسم الله گذاشتم و در سور سبوع طوال جایشان دادم».

۳. منابع روایت

در منابع در دسترس از اهل سنت، این روایت نخستین بار در فضائل القرآن قاسم بن سلام (۱۴۱۵ق، ۱: ۲۸۵) در پایان قرن دوم ذکر شده، سپس با فاصله‌ی کوتاهی در سنن ابوداود (بی‌تا، ۱: ۲۰۸)، مصحف ابوداود سجستانی (۱۴۲۳ق، ۱: ۱۱۴)، سنن ترمذی (۱۳۹۵ق، ۵: ۱۲۳-۱۲۴)، سنن نسائی (۱۴۰۶ق، ۷، ۲۵۳)، مسند احمد بن حنبل (۱۴۱۶ق، ۱، ۳۳۴: ۱، ۳۷۸)، مسند بزاز (۱۹۸۸ق، ۲: ۸)، تاریخ المدینه عمر بن شبة (۱۳۹۹ق، ۳: ۱۰۱۵) و تفسیر طبری (۱۴۱۲ق، ۱: ۱۰۲) نیز نقل گردیده است.

در قرن چهارم و پنجم این روایت را سمرقندی (بی‌تا، ۲: ۳۷)، حاکم نیشابوری (۱۴۱۱ق، ۲: ۳۶۰)، طبرانی (بی‌تا، ۷: ۳۲۸)، نحاس (۱۴۰۸ق، ۱: ۴۷۷)، طحاوی (۱۴۱۵ق، ۱: ۱۲۰) بیهقی (۱۴۱۲ق، ۲: ۳۶۴)، ثعلبی (۱۴۲۲ق، ۵: ۵)، واحدی (۱۴۱۵ق، ۲: ۴۷۵)، خطیب بغدادی (۱۴۰۷ق، ۱: ۳۳۶-۳۳۷)، بغوی (۱۴۲۰ق، ۲: ۳۱۴) و ابونعیم (۱۴۱۹ق، ۱: ۷۲) ذکر کرده‌اند.

در قرن هفتم این روایت در جامع‌الاصول ابن اثیر (۱۹۶۹م، ۲: ۱۵۰) و المرشد الوجیز ابوشامه مقدسی (۱۳۹۵ق، ۱: ۳۳)، در قرن هشتم در تفسیر ابن کثیر (۱۴۱۹ق، ۴: ۸۹)، در قرن نهم در فتح الباری ابن حجر عسقلانی (۱۳۷۹ق، ۹: ۲۲) و در قرن دهم در جامع‌الاحادیث سیوطی (بی‌تا، ۲۹: ۱۹۷) انعکاس یافته است.

درحالی‌که این روایت در هیچ یک از منابع شیعی نقل نشده، در برخی کتب معاصر علوم قرآنی شیعیان، روایت مذکور بدون استناد و به شکل تقطیع شده

مطرح گردیده است (ر.ک به: معرفت، ۱۳۸۶ش، ۱: ۲۷۷؛ عسکری، ۱۴۱۶ق، ۲: ۶۷۲؛ گرامی، ۱۳۷۶ش، ۷۳). در نتیجه هرچند این روایت در منابع عامه، روایتی کثیرالنقل و شناخته شده بوده، اما در هیچ از منابع خاصه بیان نشده است.

۴. اسناد روایت

تتبع در منابع روایی نشانگر وجود اسناد مختلف برای این روایات است. چنانکه در یکی از سایت‌های اهل سنت ۶۰ سند برای این روایت استخراج شده است. یکی از محققان ایرانی نیز اسناد متعددی برای این روایت ارائه کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ۶۹-۷۰).

لیکن تأمل در اسناد نمایانگر آن است که هرچند این روایت در حلقه‌های اولیه از افراد گوناگونی نقل شده اما در همه‌ی منابع در سه حلقه‌ی پایانی سند اشتراک داشته است. بدین‌سان که همواره عوف بن اُبی جمیل از یزید فارسی و او از ابن عباس روایت را نقل کرده‌اند. از این‌رو با توجه آنکه برخی وجود حلقه‌ی مشترک در میان روایت را نشانی بر جعل آن روایت می‌دانند (آقایی، ۱۳۹۱ش، ۶۰)، وجود سه حلقه‌ی مشترک در تمامی اسناد این روایت را می‌توان نقطه‌ی ضعف چشم‌گیر آنها تلقی کرد. افزون بر آنکه پژوهشگران همه‌ی اسناد یافت شده برای این روایت را به سبب حضور یزید فارسی که شخصیتی مجهول است، تضعیف کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ۶۹).

تتبع در منابع رجالی نیز نشانگر آن است که همواره شخصیت «یزید فارسی» مورد توجه عالمان قرار داشته است. چنانکه ترمذی علی‌رغم حسن خواندن این روایت، به اختلاف آراء درباره‌ی شخصیت یزید فارسی نیز تصریح کرده است. وی درباره‌ی این روایت چنین نوشته: «این روایت حسن است [اما] آن را فقط از طریق عوف از یزید فارسی از ابن عباس دیده‌ام. یزید فارسی نیز جز این روایت، روایات دیگری از ابن عباس نقل کرده است. اما درباره‌ی شخصیت یزید فارسی، گفته می‌شود او همان یزید بن هرمز است. برخی نیز او را یزید رقاشی دانسته‌اند که البته یزید رقاشی اصلاً ابن عباس را ملاقات نکرده و از انس بن مالک روایت کرده است. هرچند هم یزید رقاشی و هم

یزید فارسی اهل بصره بوده‌اند و یزید فارسی مقدم بر یزید رقاشی می‌زیسته است» (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۵: ۱۲۴).

پس از ترمذی، دیگر اندیشمندان با صراحت از مجهول بودن «یزید فارسی» سخن گفته‌اند. چنانکه البانی هم در کتاب ضعیف سنن الترمذی، با توجه به توضیحات ترمذی ذیل این روایت (البانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۳۸۰-۳۸۱)، و هم در کتاب ضعیف السنن ابوداؤد، بر ضعف این روایت تصریح نقل کرده است (البانی، بی تا، ۱: ۳۰۶).

ابوشهبه نیز این روایت را با توجه به توضیحات ترمذی درباره‌ی یزید فارسی ضعیف خوانده و اعتماد بر این راوی مجهول را که در این زمینه نیز روایت متفردی دارد، ناروا دانسته است (ابوشهبه، ۱۴۲۳ق، ۱: ۳۲۹-۳۳۰). شعیب الأرنؤوط در تحقیق سنن ابوداؤد نیز این روایت را به سبب وجود یزید فارسی که تنها از طریق عوف بن ابی جمیل نقل روایت داشته و مطلقاً مجهول است، ضعیف خوانده و تصریح کرده که یزید فارسی با یزید بن هرمنز که فردی ثقه است، متفاوت است (ابوداؤد، ۱۴۲۳ق، ۲: ۹۰). اکرم عبد خلیفه به بررسی تک تک راویان پرداخته و همه را توثیق کرده است. لیکن درباره‌ی یزید فارسی چنین نوشته: «وی از ابن عباس و عیید الله بن زیاد نقل روایت داشته و عوف بن جمیل و عبد الله بن فیروز نیز از او حدیث نقل کرده‌اند. ابوحاتم درباره‌ی وی عبارت «لا بأس به» را استفاده کرده و ابن حجر وی را مقبول دانسته است». در نهایت به سبب همین توصیفات از یزید فارسی این روایت را ضعیف السنن خوانده اما به سبب آنکه در تأیید روایات دیگری بوده که چپش آیات در سور را توقیفی خوانده، آن را پذیرفته است (عبدخلیفه، ۱۴۲۷ق، ۱: ۲۴۹).

ازسوی دیگر، افزون بر نقد یزید فارسی که از زمان ترمذی راوی ناشناخته بوده و عامل ضعف سند به شمار آمده، بزاز در مسند خود در قرن ۳ نیز درباره‌ی ضعف‌های متعدد این روایت چنین نگاشته: این حدیث را فقط با سند مذکور می‌شناسم و هیچ طریق دیگری برای نقل آن از پیامبر (ص) نیافتم. در میان اصحاب نیز تنها عثمان بوده که چنین چپش را از پیامبر (ص) نقل کرده و این روایت نیز تنها روایتی است که ابن عباس از عثمان بازگو کرده است (بزاز، ۱۹۸۸م، ۲: ۸). متفرد بودن این روایت از سه جهت موجب تصریح بزاز بر ضعف این روایت شده

است. درحالی‌که انتظار می‌رود در خصوص این مسئله‌ی مهم، روایات متعدد و شناخته شده‌ای بیان گردیده‌باشد؛ حال آنکه با روایتی واحد که سند متفرد و راوی مجهولی دارد مواجه هستیم.

در کنار تفرد سند و مجهول بودن یزید الفارسی، طبرانی در سند خود زید بن اخزم که در زمهری حلقه‌های پیشین سه راوی مشترک و در میانه‌ی سند است، را هم تضعیف کرده است. (طبرانی، بی‌تا، ۷: ۳۲۸)

در این میان قابل توجه است که حاکم نیشابوری این روایت را طبق شرایط شیخین صحیح دانسته (حاکم، ۱۴۱۱ق، ۲: ۳۶۰)؛ درپی آن خطیب عمری تبریزی (خطیب عمری، ۱۹۸۵م، ۱: ۶۸۲) و سپس قاسمی در محاسن التأویل به پیروی از حاکم و با استناد به حسن خواندن این روایت در سنن ترمذی، به صحت سند روایت نظر داده‌اند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۳۴۴).

لیکن با توجه به تفرد سند، وجود حلقه‌ی مشترک متشکل از سه راوی، مجهول بودن یکی از حلقه‌های مشترک روایت (یزید فارسی) و ضعف دو تن دیگر از روایت حدیث، احتمال جعل این روایت نیز مطرح بوده و درنهایت به سبب ضعف‌های متعدد، اعتماد از آن سلب می‌گردد.

۵. نسخ متعدد روایت

برحسب تتبع صورت گرفته؛ این روایت با بیش از سی شکل در منابع مختلف انعکاس یافته که هر یک تفاوت‌های جزئی با دیگری دارد. در این میان چهار نسخه از این روایت، به سبب تأثیری که در معنا ایجاد نموده، حائز اهمیت است که به طور مستقل بررسی می‌گردد.

نخستین اختلاف نسخه در شکل کوتاه و بلند این روایت قابل مشاهده است که اولی را می‌توان تقطیع دومی به حساب آورد. در شکل تقطیع شده تنها عبارت «ضَعُوا هَذِهِ السُّورَةَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي يَذْكُرُ فِيهِ كَذَا وَ كَذَا» با اندک اختلافاتی، باقی مانده است. در نتیجه مخاطب هیچ اطلاعی از سیاق و موضوع اصلی بحث در آن کسب نکرده و در ظاهر به یک قاعده‌ی همیشگی درباره‌ی جایگذاری آیات و سوره‌ها دست می‌یابد. درحالی‌که عثمان این قاعده را برای

همه‌ی سور، جز دو سوره‌ی انفال و توبه بیان کرده بود که این استثناء نیز در شکل تقطیع شده حذف شده است.

همچنین عبارت تقطیع شده‌ی روایت نیز به اشکال مختلفی بیان شده است. گاهی اوقات این روایت به گونه‌ای بیان شده که جبرئیل آیات را جای‌گذاری می‌کرد (سیوطی، ۱۳۹۱ق، ۱: ۲۱۹). گاهی این عبارت از قول پیامبر (ص) نقل شده که هرگاه آیات مفترفات نازل می‌شد، می‌فرمود: آنان را در فلان موضع قرار دهید (زرکشی، ۱۳۹۱ق، ۱: ۳۲۵). گاهی این روایت از قول عثمان نقل شده (سخاوی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۲۸۹) و گاهی نیز از ابن عباس (کمالی، ۱۳۷۰ش، ۹۴) که پیامبر (ص) آیات را جای‌گذاری می‌فرمود. گاهی نیز سند اصلی روایت به طور کامل بیان شده است (قاسم بن سلام، ۱۴۲۶ق، ۱۵۲).

دومین اختلاف نسخه به عبارت «ضَعُوا هَؤُلَاءِ الْآيَاتِ فِي السُّورَةِ» بازمی‌گردد که در برخی منابع به شکل «ضَع هَذِهِ الْآيَةُ فِي السُّورَةِ» نقل شده (سنن ابوداود) و در برخی منابع هم هر دو شکل عبارت با هم بیان شده است (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۵: ۲۷۲). اما اختلاف زمانی قابل توجه می‌گردد که در فضائل القرآن قاسم بن سلام که قدیمی‌ترین نسخه‌ی این روایت است، عبارت به شکل «ضَعُوا هَذِهِ السُّورَةَ فِي الْمَوْضِعِ...» بیان شده است. طبق این نقل عثمان می‌گوید: «زمانیکه سوره‌هایی که دارای آیات فراوانی بود بر پیامبر (ص) نازل می‌شد؛ برخی از کاتبان را فرا می‌خواند و می‌فرمود: این سوره را در جایگاهی که چنین و چنان در آن ذکر شده قرار دهید»، «...فَكَانَ إِذَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةٌ يَدْعُو بَعْضَ مَنْ يَكْتُبُ فَيَقُولُ: «ضَعُوا هَذِهِ السُّورَةَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي يُذَكِّرُ فِيهِ كَذَا وَ كَذَا» (قاسم بن سلام، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۸۵)

چنانکه هویدا است طبق این نسخه‌ی قدیمی، سخن از نزول آیات یک سوره نیست، بلکه سخن از نزول خود سوره‌هاست که گویی پس از پایان هر سوره یا شاید با آغاز نزول آن، پیامبر (ص) محل آن را تعیین می‌فرموده است. این بیان به گونه‌ای است که می‌توان از آن چنینش توقیفی سوره‌ها را استنباط نمود و این روایت را خارج از بحث نزول پیوسته یا گسسته‌ی سوره‌ها قلمداد کرد. نقطه‌ی قوت این قرائت از روایت مذکور نیز آن است که جای‌گذاری سوره‌ها توسط پیامبر (ص) جز دو سوره‌ی انفال و توبه، با موضوع بحث میان ابن عباس و عثمان که چرایی اتصال

دو سوره‌ی توبه و انفال به هم است، قرابت بیشتری دارد.

سومین اختلاف نسخه در این روایت نیز به عبارت «إِذَا أَنْزَلْتُ عَلَيْهِ سُورَةً» (قاسم بن سلام، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۸۵) بازمی‌گردد که در برخی منابع به این شکل و در منابع دیگری به شکل «إِذَا أَنْزَلْتُ عَلَيْهِ شَيْءٌ» (ابوداؤد، ۱۴۲۳ق، ۱: ۱۱۴؛ ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۵: ۱۲۳؛ نسایی، ۱۴۲۱ق، ۷: ۲۵۳؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۱: ۱۰۲؛ حاکم، ۱۴۱۱ق، ۲: ۳۶۰) و یا «إِذَا أَنْزَلْتُ عَلَيْهِ آيَةً» (بزاز، ۱۹۸۸م، ۲: ۸؛ نحاس، ۱۴۰۸ق، ۱: ۴۷۷؛ طبرانی، بی‌تا، ۷: ۳۲۸) و یا «إِذَا أَنْزَلْتُ عَلَيْهِ آيَاتٌ» (طحاوی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۲۰) بیان شده است.

در صورتی که نسخه‌ی قاسم بن سلام را ملاک قرار دهیم، متن روایت چنین خواهد شد: «...فَقَالَ عُثْمَانُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ مِمَّا يَأْتِي عَلَيْهِ الرَّمَانُ، وَهُوَ يُنَزَّلُ عَلَيْهِ مِنَ السُّورِ ذَوَاتِ الْعَدَدِ، فَكَانَ إِذَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةٌ يَدْعُو بَعْضَ مَنْ يَكْتُبُ فَيَقُولُ: «ضَعُوا هَذِهِ السُّورَةَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي يُذَكِّرُ فِيهِ كَذَا وَكَذَا...» «...هنگامیکه سوره‌ای نازل می‌شد، پیامبر (ص) می‌فرمود: این سوره را در جایگاهی که فلان و فلان است قرار دهید». طبق این متن در میان نزول سوره‌های بلند، سوره‌های دیگری نازل می‌شده که پیامبر (ص) محل آن سوره‌های جدید را تعیین می‌فرموده است. این عبارات به صراحت بر نزول متداخل سوره‌ها تصریح داشته است.

لیکن از سوی دیگر برحسب تتبع صورت گرفته، این نسخه از روایت تنها در فضائل القرآن ابن سلام نقل شده و دیگران یا از نزول آیه یا آیات در میان سور بلند یاد کرده‌اند یا به طور مبهم از عبارت «إِذَا أَنْزَلْتُ عَلَيْهِ شَيْءٌ» استفاده کرده‌اند که هم بر آیه و هم بر سوره قابل حمل است. طبق این متون هنگامی که سور بلند در حال نازل شدن بوده، آیه یا آیاتی نیز نازل می‌گردیده که پیامبر (ص) آنها را جای‌گذاری می‌فرموده است.

در صورتی که به این نسخ متداول اعتماد نماییم، برای کیفیت نزول سوره‌ها دو احتمال می‌توان مطرح کرد. نخست آنکه آیاتی که در میان سور بلند نازل می‌شده، به همان سوره‌ها مرتبط بوده و پیامبر (ص) نشانه‌ی همان سوره را می‌داده و به طور مثال می‌فرموده: این آیات را در سوره‌ی مربوط به زنان (نساء) قرار دهید. در این صورت تا زمانیکه آیات سوره‌ی نساء نازل می‌شده پیامبر (ص) نشانه‌ی همان سوره را می‌داده و اصحاب متوجه می‌شدند نزول این سوره

همچنان ادامه دارد. در نتیجه اگر به این معنا اعتماد نماییم، روایت «ضعوا...» هیچ دلالتی بر نزول گسسته‌ی سوره‌ها نخواهد داشت. در حالت دوم می‌توان روایت را اینگونه معنا کرد که وقتی سوره بلند در حال نزول بوده و آیاتی از دیگر سوره‌ها نازل می‌شده، پیامبر (ص) محل آن آیات را تعیین می‌کرده است. به طور مثال سوره‌ی نساء در حال نزول بوده، اما آیاتی از سوره‌ی انفال نازل شده و پیامبر (ص) فرموده: این آیات را در سوره‌ی مربوط به جنگ بدر قرار دهید. طبق این معنا روایت «ضعوا...» بر نزول گسسته‌ی سوره‌ها دلالت خواهد داشت. درنهایت به سبب ابهام در دلالت این روایت، نمی‌توان آن را مؤید نزول گسسته‌ی سوره‌های قرآن حتی سوره بلند دانست.

۶. زمینه‌های استفاده از روایت

در این بخش با تکیه بر نوع برداشت اندیشمندان مختلف در ادوار گوناگون از این روایت، پیوند معنایی آن با کیفیت نزول سوره‌ها مورد کاوش قرار خواهد گرفت. نوع برداشت عالمان سه حوزه تفسیر، علوم قرآن و حدیث از این روایت نیز با توجه به بابی که آنان برای این روایت انتخاب کرده‌اند یا توضیحی که در خصوص معنای آن نگاشته‌اند، کشف خواهد شد.

اندیشمندان علوم قرآن از این روایت اغلب ذیل بحث بر سر چینی‌توقیفی یا اجتهادی سوره استفاده کرده و با تکیه بر این روایت برخی به چینی‌توقیفی اجتهادی سوره‌های قرآن به طور مطلق و برخی به چینی‌توقیفی سوره جز دو سوره‌ی توبه و انفال نظر داده‌اند (باقلاسی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۸۱؛ بغوی، ۱۴۰۳ق، ۴: ۵۱۸-۵۱۹؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱۴۶؛ ابن عاشور، بی‌تا، ۱: ۸۲-۹۰؛ رأفت سعید، ۱۴۲۲ق، ۶۶؛ ایوب، ۱۴۲۵ق، ۲۰؛ حضاوی، ۱۴۲۲ق، ۵۹). برخی نیز از این روایت برای اثبات چینی‌توقیفی آیات در سوره‌ها استفاده نموده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۲۱۵؛ معرفت، ۱۳۸۶ش، ۱: ۲۷۶؛ سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۸؛ علاف، ۱۴۲۲ق، ۱: ۱۲۱؛ غفار، ۱۴۱۵ق، ۱۰۶) گروه دیگری هم این روایت را در باب کیفیت نزول قرآن ذکر کرده‌اند (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۲۵؛ ابوشامه مقدسی، ۱۳۹۵ق، ۱: ۳۳). دسته چهارم این روایت را در باب جمع‌آوری قرآن یا کاتبان وحی ذکر کرده‌اند

(قاسم بن سلام، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۸۵؛ بغوی، ۱۴۰۳ق، ۴: ۵۱۸-۵۱۹؛ سخاوی، ۱۴۹۹ق، ۱: ۲۹۹؛ عبدخليفة، ۱۴۲۷ق، ۳۹).

ابوداؤد سجستانی این روایت را در باب قرین بودن سوره‌ی انفال و توبه که دو روایت نیز بیشتر ندارد، آورده است. (ابوداؤد، ۱۴۲۳ق، ۱: ۱۱۴) نسایی نیز روایت مذکور را در باب «سُورَةُ التِّي يَذْكَرُ فِيهَا كَذَا وَ كَذَا» آورده که تنها همین روایت را دربردارد (نسایی، ۱۴۲۱ق، ۷: ۲۵۳).

مفسران نیز اغلب در آغاز سوره‌ی توبه و برخی نیز در مقدمات تفسیر خود به نقل این روایت پرداخته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱: ۱۰۲؛ سمرقندی، بی‌تا، ۲: ۳۷؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۲: ۳۱۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۸؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ۱: ۸۲-۹۰؛ قطب، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۸؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۳۴۴). در این میان تنها برخی اندیشمندان معاصر علوم قرآنی از این روایت برای اثبات نزول متداخل سوره‌ها استفاده کرده‌اند (ابن‌عاشور، بی‌تا، ۱: ۸۲-۹۰؛ جدیع، ۱۴۲۷ق، ۶۳؛ عطار، ۱۴۱۵ق، ۱۱۵؛ طاهری، ۱۳۷۷ش، ۱: ۲۹۶).

۷. نقد و بررسی دلالت روایت «صَعُوا هَذِهِ الْآيَاتِ...» بر نزول گسسته‌ی سوره‌ها

۷-۱. ارزیابی درون متنی روایت

روایت «صَعُوا هَذِهِ الْآيَاتِ...» را با توجه به مباحثی که مطرح شد، در دو زمینه مستقل می‌توان مورد بررسی قرار داد.

نخست آنکه این روایت تا چه اندازه اتقان داشته و قابل پذیرش است؟

دوم به فرض صحت و اعتبار این روایت، آیا بر نزول گسسته‌ی سوره‌ها دلالت دارد؟

در زمینه‌ی نخست روایت مذکور را از چند زاویه می‌توان ارزیابی کرد.

ابتدا وضعیت سندی آن که همان‌گونه که گذشت، علی‌رغم اسناد متعدد، همه‌ی سندها به یک حلقه‌ی مشترک، متشکل از سه راوی، ختم شده که از میان این سه تن نیز یزید فارسی که تنها ناقل این روایت از ابن‌عباس است، مجهول شناخته شده که موجب تصریح بسیاری بر ضعف سندی این روایت گردیده است. چنانکه دو راوی دیگر در برخی اسناد این روایت نیز تضعیف شده‌اند.

در زمینه‌ی دوم به اختلاف نسخ این روایت می‌توان اشاره کرد که گاه به

قدری بر معنا تأثیرگذار بوده که حتی موضوع روایت «ضَعُوا...» را از چگونگی چینش آیات در سوره‌ها به چگونگی چینش سوره‌ها کنار هم تغییر داده و یا همانند آخرین اختلاف نسخه‌ای که پیشتر اشاره شد، دلالت این روایت بر نزول گسسته‌ی سوره‌ها را به شدت تضعیف کرده است.

در زمینه‌ی سوم به یک قید مهم در متن روایت و تأثیر آن در فهم متن باید اشاره کرد. عثمان در توصیف چگونگی نزول سوره‌ها به نزول سور «ذَوَاتِ الْعَدَدِ» اشاره کرده که کشف این مفهوم در شناخت فضای نزول سور و بررسی دلالت این روایت بر نزول گسسته‌ی سوره‌ها حائز اهمیت است «فَقَالَ عُمَانُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِمَّا يَأْتِي عَلَيْهِ الزَّمَانُ وَهُوَ يُنَزَّلُ عَلَيْهِ السُّورُ ذَوَاتِ الْعَدَدِ، فَكَانَ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ دَعَا بَعْضَ مَنْ كَانَ يَكْتُبُ فَيَقُولُ: «ضَعُوا هَؤُلَاءِ الْآيَاتِ فِي السُّورَةِ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا كَذَا وَكَذَا».

«سور ذوات العدد» در روایت «ضَعُوا...» را برخی این‌گونه معنا کرده‌اند: «عثمان در پاسخ گفت: زمان بر رسول خدا می‌گذشت و سوره‌ها با شمار معینی از آیات بر او نازل می‌شد. هرگاه آیه یا آیاتی از قرآن بر او نازل می‌گشت یکی از دبیران خویش را فرا می‌خواند...» (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش، ۶۴).

لیکن عبارت «سوره‌ها با شمار معینی از آیات بر او نازل می‌شد» در کلام او مفهوم روشنی ندارد. مشخص نیست که شمار معین آیات یک سوره برای چه کسی معین بوده است؟ آیا زمانی که نزول یک سوره آغاز می‌شده، جبرئیل خبر می‌داده که این سوره مثلاً ۲۰۰ آیه خواهد داشت؟ یا آنکه شمار آیات هر سوره در ابتدا فقط نزد خداوند معین بوده است؟ با تأمل در مجموع روایات مرتبط با قرآن، هیچ مؤیدی بر دیدگاه نخست نمی‌توان یافت. در صورتی که دیدگاه دوم نیز مقصود باشد، این مسئله امری بدیهی است و گوشه‌ای از علم مطلق الهی محسوب می‌شود. اما بیان آن چه کمکی به بیان کیفیت نزول سوره‌ها می‌نماید؟ درحالی‌که از سیاق روایت استنباط می‌شود «سور ذوات العدد»، اشاره به هر سوره‌ای نیست و قصد بیان ویژگی خاصی را برای برخی سور دارد.

با وجود تتبع فراوانی که در تحقیق پیش‌رو صورت گرفته، هیچ از راویان و شارحان این حدیث، به مفهوم «سور ذوات العدد» اشاره نکرده‌اند و بدون هرگونه

توضیحی از این عبارت عبور کرده‌اند. لیکن تأمل در کاربرد این مفهوم در منابع اسلامی نشانگر آن است که این اصطلاح برای بیان کثرت یک عدد به کار رفته و زمانیکه برای سوره‌ای ذکر شود، حاکی از آن است که آن سوره آیات زیادی دارد. برای کشف مفهوم این عبارت به متون ذیل به عنوان قرائن فهم معنا می‌توان استناد کرد. دروزه، مفسر مورخ معاصر، با اعتقاد به نزول گسسته‌ی سوره‌های طولانی، به روایت مذکور استناد کرده و گفته سوره‌هایی که ذوات‌العدد بودند، یعنی دارای فصول مختلفی از آیات بودند، به طور پراکنده نازل شده و سپس برحسب ارتباط معنایی که داشتند به دستور پیامبر (ص) در یک سوره گرد آمده‌اند. وی سپس با استناد به عبارت «ذَوَاتُ الْعَدَدِ» در روایت عثمان، نزول گسسته‌ی سوره‌ها را بیشتر در سور سجع طوال دانسته که سوره‌هایی بلند و پر آیه بوده‌اند (دروزه، ۱۳۸۳ق، ۱: ۱۱۲).

ابن عاشور نیز ذیل آیه ۱۱ کهف «فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا»، به مفهوم عبارت «عددًا» پرداخته و این اصطلاح را برای کثرت دانسته و «سینین عددًا» را به سال‌های بسیار معنا کرده است. سپس به روایتی از عائشه استناد کرده که از عبادت پیامبر (ص) در لیالی «ذوات‌العدد» در غار حرا سخن گفته و آن را نیز به معنا شب‌های بسیار دانسته است (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۵: ۲۶). دیگر محققان نیز «ذَوَاتُ الْعَدَدِ» را به عنوان عدد کثرت به کار برده‌اند (خطیب، بی‌تا، ۱۱: ۶۸۹). در نتیجه عثمان در روایت خود وضعیت نزول سوره‌های بلند را تشریح کرده و در صورتی که این روایت بر نزول گسسته‌ی سوره‌ها دلالت کند، نشان از نزول گسسته‌ی سوره‌هایی دارد که آیات قابل توجهی دارند و شامل سور کوتاه نخواهد شد.

افزون بر مورد فوق در اصل روایت هم ابن عباس تنها کسی است که چنین نقلی از عثمان به وی نسبت داده شده و جز عثمان چنین دیدگاهی از سایر صحابی‌ان درباره‌ی جایگذاری آیات در سوره‌ها نقل نشده است.

ضمن اینکه اصولاً نفس اعتراض ابن عباس به عنوان یکی از صحابیانی که بی‌تردید کیفیت نزول سوره برائت را - که جزو آخرین سوره‌های نازل شده قرآن کریم در مدینه است - به خاطر دارد و توضیح عثمان به وی محل تأمل جدی است، به طوری که یا اصل صدور این گفت‌وگورا با تردید مواجه می‌کند و یا اجتهاد عثمان را در مقابل صحابی‌ای

چون ابن عباس، زیر سؤال می‌برد. در نتیجه به روایت متفرد، موقوف و ضعیف‌السندی که از اختلافات متنی متعدد نیز رنج می‌برد، نمی‌توان اطمینان کرد.

۲-۷. ارزیابی برون متنی روایت

پس از بررسی اعتبار و دلالت روایت «ضَعُوا...» از زوایای گوناگون، بررسی دیگر روایات به عنوان قرائن بیرونی مؤثر در تقویت یا تضعیف حدیث مورد بحث، حائز اهمیت است. برحسب پژوهش انجام شده، تنها روایت حائز اهمیتی که به چگونگی نزول سوره‌های قرآن پرداخته، روایت نزول بسمله در ابتدای سوره‌هاست که در ادامه ابتدا اعتبار و دلالت این روایت بررسی شده و سپس نسبت آن با روایت «ضَعُوا...» مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۱-۲-۷. تبیین روایت

براساس روایاتی از فریقین، با نزول «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»، مسلمانان متوجه می‌شدند نزول سوره‌ی قبلی به پایان رسیده و سوره‌ی جدیدی آغاز گردیده است. این روایات که در منابع امامیه از امام صادق (ع) و منابع عامه از ابن عباس، سعید بن جبیر و ابوهریره نقل شده، از مضمون واحد با عبارات مختلف خبر می‌دهد.

در منابع شیعی روایت چنین بیان شده: صفوان جمال از امام صادق (ع) نقل کرده که خداوند هیچ کتاب آسمانی را فرو نفرستاد جز آنکه در آغاز آن «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» بود؛ و بدون تردید پایان یک سوره با نزول «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» که نشانه‌ای برای آغاز سوره‌ی دیگر بود، شناخته می‌شد. «عن صفوان الجمال قال: قال أبو عبد الله (ع) ما أنزل الله من السماء كتاباً إلا و فاتحته بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَإِنَّمَا كَانَ يَعْرِفُ انْقِضَاءَ السُّورَةِ - بنزول بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ابتداءً لِلْآخِرِ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ش، ۱: ۱۹).

۲-۲-۷. نسخ مختلف روایت

در منابع اهل سنت نیز این روایت با شکل‌های ذیل بیان شده است:

شکل نخست

ابن جریج از عمرو بن دینار از سعید بن جبیر نقل کرده که همانا مؤمنان در زمان پیامبر (ص) از پایان سوره خبر نداشتند تا آنکه «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» نازل می‌شد. به نزول این آیه می‌فهمیدند سوره‌ای نازل شده و سوره‌ی دیگری به پایان رسیده است. «عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ، أَنَّ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَانُوا لَا يَعْلَمُونَ انْقِضَاءَ السُّورَةِ حَتَّى يَنْزَلَ: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» (الفاتحة: ۱)، فَإِذَا نَزَلَ: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» (الفاتحة: ۱) عَلِمُوا أَنَّ قَدْ نَزَلَتِ السُّورَةُ، وَ انْقَضَتِ الْأُخْرَى» (عبدالرزاق، ۱۴۰۳ق، ۲: ۹۱).

شکل دوم

عمرو بن دینار از سعید بن جبیر و او از ابن عباس نقل کرده که هرگاه جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل می‌شد، «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» را می‌خواند و پیامبر (ص) می‌فهمید که همانا سوره‌ای نازل شده است. «سَأَلْتُ أَبَا زَكْرِيَّا الْعُبَيْرِيَّ، وَ حَدَّثَنَا بِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، ثنا أَحْمَدُ بْنُ حَازِمٍ بْنُ أَبِي غَزْوَةَ، ثنا عَلِيُّ بْنُ حَكِيمٍ، أَنبَأَ الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ مِثْقَالِ بْنِ الصَّبَّاحِ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ «إِذَا جَاءَهُ جِبْرِيلُ فَقَرَأَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَلِمَ أَنَّهَا سُورَةٌ» (حاکم، ۱۴۱۱ق، ۱: ۳۵۵).

شکل سوم

عمرو بن دینار از سعید بن جبیر و او از ابن عباس نقل کرده که پیامبر (ص) پایان یک سوره را نمی‌دانست تا آنکه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نازل می‌شد. «حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، ثنا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الصَّغَانِيُّ، ثنا مُعَلَّى بْنُ مَنْصُورٍ، وَأَخْبَرَنَا أَبُو قَتَيْبَةَ سَلْمُ بْنُ الْفَضْلِ الْأَدَمِيُّ، ثنا الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّا الْمُقْرِي، ثنا الْحَسَنُ بْنُ الصَّبَّاحِ الْبَرَّازِيُّ قَالَ: ثنا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) «لَا يَعْلَمُ خْتَمَ السُّورَةِ حَتَّى تَنْزَلَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» (حاکم، ۱۴۱۱ق، ۱: ۳۵۵).

شکل چهارم

عمرو بن دینار از سعید بن جبیر و او از ابن عباس نقل کرده که پایان یک سوره را با «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» می‌شناختیم؛ پس آن را ترک نکنید. «أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الْفَسْطَاطِي حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ عِيسَى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِي حَدَّثَنِي ابْنُ لَهْيَعَةَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنَّا نَعْرِفُ انْقِضَاءَ السُّورَةِ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِبِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ فَلَا تَتْرُكُوهَا» (مستغفری، ۲۰۰۸م، ۱: ۴۴۶).

شکل پنجم

از عطاء از ابن عباس نقل شده که قرآن را در زمان پیامبر (ص) فرا می‌گرفتیم و پایان یک سوره را نمی‌دانستیم تا آنکه «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» نازل شد. «رُويَ عَطَاءٌ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «كُنَّا نَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَمَا يَعْرِفُ فَصَلَ السُّورَةَ حَتَّى تَنْزِلُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» (باقلانی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۰۸).

شکل ششم

ابوهریره گفته پایان یک سوره شناخته نمی‌شود تا آنکه «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» نازل شود. «أبو هريرة - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: «لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُ كَمَالَ السُّورِ وَلَا نَفَادَهَا إِلَّا بِبِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» (ابن اثیر، ۱۹۶۹م، ۱۱: ۲۹۰).

شکل هفتم

عبد الله بن ابی حسین از ابن مسعود نقل کرده که ما جدایی آیات دو سوره از یکدیگر را تشخیص نمی‌دادیم تا آنکه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ میان آنها نازل می‌شد. «أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْقَاهِرِ بْنُ طَاهِرٍ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مَطَرٍ، أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَلِيِّ الدُّهْلِيِّ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى، أَخْبَرَنَا عَمْرُ بْنُ الْحَجَّاجِ الْعَبْدِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حُسَيْنٍ، ذَكَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كُنَّا لَا نَعْلَمُ فَصَلَ مَا بَيْنَ السُّورَتَيْنِ حَتَّى تَنْزِلَ: {بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ}» (واحدی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۶۲؛ بیهقی، ۱۴۲۳ق، ۴: ۲۲).

از مجموع نسخ موجود از این روایت هویداست که آنچه متن این روایات بر آن تصریح دارد، اعلام پایان یافتن یک سوره و آغاز نزول سوره‌ی جدید با آیه‌ی «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» است. براساس این تصریح، آنچه میان دو بسمله نازل می‌شده همه آیات یک سوره بوده است. بنابراین معنا ندارد پس از شروع سوره‌ی بعدی، همچنان آیه‌ای متعلق به سوره‌ی قبلی نازل شود و بدان الحاق گردد. از این رو می‌توان دلالت این متن را تأیید نزول پیوسته‌ی آیات هر سوره از ابتدا تا ختم آن تلقی کرد و این باور را نقطه‌ی مقابل برداشت برخی معاصران از نزول گسسته‌ی سوره‌ها با تکیه بر روایت «ضعوا...» دانست.

۷-۲-۳. اسناد روایت

اسناد این روایت را به چند دسته می‌توان تقسیم نمود.

نخست سند صفوان جمال از امام صادق (ع) در منابع امامیه که به سبب آنکه حلقه‌های اولیه‌ی سند ذکر نشدند دچار عارضه‌ی تعلیق شده است. صفوان جمال نیز هرچند راوی کثیر الروایتی در منابع امامیه بوده و در نتیجه بزرگان امامیه به او اعتماد نموده‌اند، لیکن در کتب رجالی مورد جرح یا تعدیل واقع نشده است.

دوم اسنادی که سه حلقه‌ی آخر روایانشان به عمرو بن دینار از سعید بن جبیر از ابن عباس می‌رسد (حاکم، ۱۴۱۱ق، ۱: ۳۵۵-۳۵۶؛ خطیب بغدادی، ۲۰۰۴م، ۱: ۴۱؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۱۵۰؛ ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ۹: ۴۲۰). حاکم سه روایت در این موضوع با عبارات اندک متفاوتی با این سند نقل کرده که هر سه را طبق شرایط شیخین صحیح معرفی نموده است (حاکم، ۱۴۱۱ق، ۱: ۳۵۵-۳۵۶). خطیب بغدادی نیز این روایت را با سند مذکور علی‌رغم ارسال، حمل به صحت کرده است (خطیب بغدادی، ۲۰۰۴ق، ۱: ۴۱).

سوم سندی که روایت را بدون واسطه‌ی تابعین، مستقیم از ابن عباس نقل کرده است (مستغفری، ۲۰۰۸ق، ۱: ۴۴۶؛ ابن اثیر، ۱۹۶۹ق، ۱۱: ۲۸۹).

چهارم سندی که روایت را از سعید بن جبیر (تابعی) نقل کرده است (عبدالرزاق، ۱۴۰۳ق، ۲: ۹۱؛ قاسم‌بن‌سلام، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۱۷؛ سخاوی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۲۸۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۱: ۱۱۶).

پنجم سندی که روایت را با واسطه‌ی عطاء بن ابی‌ریباح از ابن عباس نقل کرده است (باقلانی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۰۸).

ششم سندی که در حلقه‌ی آخر به ابن مسعود رسیده است (واحدی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۶۲؛ بیهقی، ۱۴۲۳ق، ۴: ۲۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۸).

هفتم سندی که روایت را از قول ابوهریره نقل نموده است (ابن اثیر، ۱۹۶۹م، ۱۱: ۲۹۰). برحسب تتبع صورت گرفته تنها ابن اثیر این روایت را از ابوهریره نقل کرده است.

در مجموع هرچند که بسیاری از اسناد این روایت از صحابه نقل شده و گاهی دچار ارسال سند هم شده، اما به سه دلیل قابل اعتماد است. نخست آنکه از افراد مختلفی نقل شده که اغلب نیز از بزرگان حدیث و تفسیر در قرن نخست هجری بوده‌اند. اجماع این افراد بر این روایت، نشانه‌ی قوت و اعتماد به آن است. دوم آنکه این روایت به واسطه‌ی یکی از راویان مورد اعتماد از امام صادق (ع) نیز نقل شده که موجب پذیرش روایت می‌گردد. سوم موضوع این روایت سیره‌ی نبوی است. اغلب روایات سیره نیز به واسطه‌ی صحابه و تابعین نقل شده و مورد پذیرش عالمان قرار گرفته است. به عبارتی بررسی سندی و صحت روایت در حوزه‌ی سیره متفاوت از ارزیابی‌های دقیق سندی در حوزه‌ی فقه است. در نتیجه به مجموع اسناد این روایت می‌توان اعتماد کرده و صدور این روایت از سوی پیامبر (ص) را پذیرفت.

۷-۲-۴. منابع روایت

این روایت در منابع شیعه نخستین بار به نقل از صفوان از امام صادق (ع) در تفسیر عیاشی بیان شده است (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ۱: ۱۹). سپس این روایت از تفسیر عیاشی به منابع متأخر منتقل گردیده است. چنانکه مجلسی در بحار الانوار (۱۴۰۳ق، ۸۲: ۲۰)؛ بحرانی در البرهان (۱۴۱۶ق، ۱: ۹۷)، حویزی در نورالثقلین (۱۴۱۵ق، ۱: ۶) فیض‌کاشانی (۱۴۱۵ق، ۹: ۲۸) و محدث نوری در مستدرک الوسائل (۱۴۰۸ق، ۴: ۱۶۵) این روایت را نقل کرده‌اند. در منابع عامه این روایت نخستین بار در پایان قرن دوم در المصنف عبدالرزاق (۱۴۰۳ق، ۲: ۹۱) و در قرن سوم در فضائل القرآن قاسم بن سلام (۱۴۱۵ق، ۱: ۲۱۷) و سنن ابوداود (بی‌تا، ۱: ۲۰۹) نقل شده است.

در قرن چهارم حاکم نیشابوری سه روایت از این مضمون نقل کرده که سه راوی پایانی هر سه روایت، عمرو بن دینار از سعید بن جبیر از ابن عباس بوده‌اند (۱۴۱۱ق، ۱: ۳۵۵-۳۵۶).

در قرن پنجم باقلانی در الانتصار (۱۴۲۲، ۱، ۲۰۸-۲۱۰) مستغفری در فضائل القرآن (۲۰۰۸م، ۱: ۴۴۲-۴۴۶)، ابن عبدالبر در الانصاف (۱۴۱۷ق، ۱: ۱۶۲) و بیهقی در السنن الكبرى (۱۴۲۴ق، ۲: ۶۳) نقل‌های مختلفی از روایت مذکور را اغلب با همان راویان مشترک روایات حاکم، بیان کرده‌اند. پس از آن سخاوی در جمال القراء و کمال الإقراء در قرن هفتم (۱۴۱۸ق، ۱: ۲۸۷)؛ شاطبی در موافقات در قرن هشتم (۱۴۱۷ق، ۴: ۲۷۵) و ابن حجر در فتح الباری در قرن نهم (۱۳۷۹ق، ۹: ۴۲۰) این روایت را نقل کرده‌اند. پس از آن این روایت در منابع علوم قرآنی و تفسیری معاصر فراوان به کار رفته است.

۷-۲-۵. زمینه‌های استفاده از روایت

بسیاری از عالمان متقدم اهل سنت، این روایت را به منظور اثبات لزوم ذکر بِسْمِ اللّهِ... در ابتدای سوره و آیه بودن آن ذکر کرده‌اند (عبدالرزاق، ۱۴۰۳ق، ۲: ۹۱؛ مستغفری، ۲۰۰۸م، ۱: ۴۴۲ و ۴۴۶؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۲: ۶۳؛ باقلانی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۱۰-۲۰۸؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۶۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۲۶۶؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۰؛ عبده، ۱۹۹۰م، ۱: ۳۴).

گروهی از اندیشمندان علوم قرآنی بابتی مستقل برای بسم الله گشودند و روایات مرتبط با آن را ذکر کردند (قاسم بن سلام، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۱۷؛ میرمحمدی، ۱۴۲۰ق، ۵۹-۶۰؛ قاسم بن سلام، ۱۴۲۶ق، ۱۱۴).

گروه سوم از این روایت برای تعیین خاتمه‌ی سوره‌ها و اثبات نزول پیوسته‌ی آیات استفاده کرده‌اند (میرمحمدی، ۱۴۲۰ق، ۵۹-۶۰؛ نکونام، ۱۳۸۰ش، ۸۶).

مفسران نیز از این روایت در تفسیر آیه‌ی «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» استمداد جستند (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ۱: ۱۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۱: ۹۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۹: ۲۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۹۷؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۶؛ مراغی، بی‌تا، ۱: ۲۶).

در نتیجه روایت تعیین حدود سوره‌ها با نزول بسمله در ابتدای آنها، که با عبارت پردازی‌های اندک متفاوتی در منابع گوناگون عامه و خاصه نقل شده را به سبب اسناد متعدد و نقل فراوان در منابع معتبر از قرون اولیه تا دوران معاصر، می‌توان روایت مورد اعتماد تلقی کرد. روایتی که برحسب نصّ صریحش آیات میان دو بسمله را هر اندازه که باشد، یک سوره تلقی کرده، مهمترین مؤید روایی نزول پیوسته سوره‌هاست.

۶-۲-۷. تقابل معنایی روایت نزول بسمله با روایت «ضعوا...»

روایت معتبر نزول بسمله در ابتدای سوره‌ها را به دو شکل می‌توان مقابل روایت «ضعوا...» دانست.

نخست آنکه این روایت به صراحت حاکی از نزول پیوسته‌ی سوره‌هاست. در نتیجه در تقابل با ادعای معاصران مبنی بر دلالتِ روایت «ضعوا...» بر نزول گسسته‌ی سوره‌ها قرار گرفته است. از این رو به سبب قوت و اعتبار روایت نزول بسمله و بی‌اعتباری کلی روایت «ضعوا...» از یک سو و ضعف ادعای دلالتِ آن بر نزول گسسته‌ی سوره‌ها از سوی دیگر، نمی‌توان قائل به نزول گسسته‌ی سوره‌ها گردید. به بیان دیگر حتی اگر برخلاف ضعف‌های متعدد، ادعای برخی معاصران مبنی بر دلالتِ روایت «ضعوا...» بر نزول گسسته‌ی سوره‌ها را بپذیریم، این ادعا به سبب وجود روایات معارضی که از قوت سندی و متنی لازم برخوردار است، ادعایی غیرقابل قبول بوده و به واسطه‌ی آن نمی‌توان وضعیت نزول سوره‌های قرآن را گسسته و از هم گسسته تعریف نمود.

دوم آنکه برخی محققان اهل سنت، به طور ضمنی روایت «ضعوا...» را اجتهاد عثمان در حذف بسمله‌ی سوره توبه دانسته‌اند و روایت نزول بسمله در ابتدای سوره‌ها را بنابر آنکه الزاماً تعیین حدود هر سوره را با واسطه‌ی بسمله معرفی کرده، در تقابل با روایت «ضعوا...» توصیف کرده و در این تعارض، روایت نزول بسمله در ابتدای سوره‌ها را به طور تلویحی بر اجتهاد عثمان ترجیح داده‌اند.

چنانکه ابن حجر در توصیف توقیفی یا اجتهادی بودن چینش سوره‌ها در قرآن، ابتدا به اختلاف مصاحف مختلف پرداخته و مصحف حضرت علی (ع) را طبق ترتیب نزول و مصحف ابن مسعود را با ترتیبی غیر از مصحف عثمانی توصیف

کرده است. سپس به بیان آراء باقلانی و دیگران در خصوص توقیفی یا اجتهادی بودن چینش سوره در مصحف عثمانی پرداخته و با تکیه بر روایت «ضعوا...» که حاکی از اجتهاد عثمان در جابه‌جایی سوره‌ی براءت است، دیدگاه باقلانی در چینش توقیفی مطلق سوره‌ها را نقد کرده و در نهایت قائل به چینش توقیفی آیات و چینش توقیفی - اجتهادی سوره‌ها در قرآن گردیده است. سپس گفتاری را از صاحب الإقناع نقل کرده که در فرایند وحی، حتماً بسمله در ابتدای سوره‌ی توبه نازل شده بوده و این بسمله در مصحف ابن مسعود نیز وجود داشته است. زیرا طبق روایات متقن و صحیح السند نزول بسمله در ابتدای سوره‌ها، هیچ سوره‌ای آغاز نمی‌شده مگر آنکه بسمله در ابتدای آن باشد و به تعبیر دیگر با نزول بسمله، پیامبر (ص) از پایان نزول سوره‌ی قبلی آگاه می‌گردیده است. لذا اگر بسمله در ابتدای سوره‌ی توبه نازل نشده بود، هیچگاه نزول این سوره شروع نمی‌شد و آیات آن همچنان در ادامه‌ی آیات سوره‌ی قبل قرار می‌گرفت. ابن حجر نیز پس از ذکر این دیدگاه سکوت کرده و تلویحاً بر حذف بسمله در ابتدای سوره‌ی براءت به واسطه‌ی اجتهاد عثمان صحه نهاده است (ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ۹: ۴۲).

طحاوی دیگر اندیشمندی است که از روایت «ضعوا...» چنین استنباط کرده که عثمان سوره‌ی توبه و انفال را یکی می‌دانسته در حالی که ابن عباس آن‌ها را دو سوره فرض کرده است. چنانکه با توجه به آنکه ابن عباس روایت نزول بسمله در ابتدای سوره‌ها را نقل کرده و بدان اطمینان داشته، سوره‌ی توبه را سوره‌ای کامل و دارای بسمله تلقی می‌کرده است. زیرا در غیر این صورت، با توجه به آنکه سوره‌ی بدر در ابتدای دوران مدینه و سوره‌ی براءت در انتهای آن بوده، سوره‌ی براءت بدون بسمله به عنوان سوره شناخته نمی‌شده. بلکه اگر بسمله در ابتدای آن نبود، همچنان آیات آن در امتداد سوره‌ی قبلی به حساب می‌آمد.

وی سپس درصدد حل تعارض اجتهاد این دو صحابی از یکی یا دو تا بودن سوره انفال و توبه برآمده و این مسئله را مربوط به حزب بندی قرآن دانسته و تصریح کرده اگر این حزب بندی به واسطه‌ی پیامبر (ص) باشد، امری توقیفی و لازم الاجراست و اگر به واسطه‌ی اصحاب نیز صورت گرفته باشد، به سبب عدالت آنان (اقتدایشان به پیامبر (ص))، باز پذیرش آن واجب است. او پس از

این مقدمه روایاتی حاکی از مجزا بودن دو سوره‌ی انفال و توبه ذکر کرده و به برخی مسلمانان اشاره نموده که در ابتدای سوره‌ی توبه بسمله را نگاشته‌اند تا هویت مستقل این سوره حفظ گردد. درنهایت نیز با تأکید بر دو تا بودن سوره انفال و توبه، به طور تلویحی اجتهاد عثمان را رد کرده و دیدگاه ابن عباس که مبتنی بر روایت نزول بسمله در ابتدای سوره‌ها بوده را تأیید نموده است (طحاوی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۴۰۳-۴۰۹).

۸. نتیجه‌گیری

براساس مجموع گزارشاتی که ارائه شد، روایت «ضَعُوا هَذِهِ الْآيَاتِ فِي السُّورَةِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا كَذَا وَ كَذَا...» از دوران متقدمان تا عصر کنونی روایت پربازدیدي بوده، هرچند در دوران معاصر گاه تقطیع شده و تنها همان بخش مربوط به کیفیت نزول سوره‌ها نقل گردیده است.

لیکن این روایت از منظر درونی و برونی دارای نقاط ضعف متعدد است. از منظر نقد درونی، اسناد آن دچار ضعف‌های متعدد از جمله حلقه‌ی مشترک متشکل از سه راوی، مجهول بودن یکی از راویان اصلی، متفرد بودن سند و... است. از سوی دیگر این روایت به سبب تعدد نسخ گوناگون، از متنی مضطرب برخوردار بوده و حتی در برخی نسخ تفاوت‌های معنایی قابل توجهی نیز یافته است. افزون بر آنکه دلالت این روایت بر نزول گسسته‌ی سوره‌ها ناتمام بوده و هر دو وجه نزول پیوسته یا نزول گسسته‌ی سوره بر آن قابل حمل است. چنانکه در ادوار گذشته نیز هیچ‌گاه به این روایت برای اثبات نزول گسسته‌ی سوره‌ها استناد نشده است. افزون بر آنکه طبق برخی نسخه‌ها، این روایت مربوط به چینش آیات در سوره‌ها نبوده و به بررسی چینش سوره‌ها پرداخته که اساساً این روایت را از موضوع مورد بحث درباره‌ی کیفیت نزول سوره‌ها خارج می‌سازد. در کنار تمامی نقدهای درون متنی این روایت که هم از اعتبار کلی حدیث کاسته و هم دلالت آن بر نزول گسسته‌ی سوره‌ها را منتفی ساخته، روایت صحیح‌السند و متقنی در منابع شیعه و سنی نقل شده که نزول بسمله در ابتدای سوره‌ها را نشانه‌ی آغاز سوره‌ی جدید و اختتام سوره‌ی قبل دانسته و

آیات میان دو بسمله را مربوط به یک سوره دانسته است. این روایت از یک سو برخلاف روایت «ضعوا...» بر نزول پیوسته‌ی سوره‌ها تصریح داشته و از سوی دیگر نشانگر مستقل بودن دو سوره‌ی توبه و انفال از یکدیگر و نزول بسمله در ابتدای سوره‌ی توبه است که تنها براساس اجتهاد عثمان در کتابت قرآن حذف گردیده است. در نتیجه روایت «ضعوا...» افزون بر نقدهای متعدد درون متنی، به سبب وجود روایت معارض قوی و مستحکم، از اعتبار ساقط بوده و قابل استناد نخواهد بود.

منابع

قرآن کریم.

- آقایی، سیدعلی، حلقه مشترک و پیوند آن با اصطلاحات حدیثی، تهران: تاریخ و تمدن اسلامی، سال هشتم، ۱۳۹۱ق، سال هشتم، شماره ۵۷.
- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، علی عبدالباری عطی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۷۹ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التئور، بیروت: مؤسسه التاریخ، بی تا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ق.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، محمد محیی الدین، بیروت: المکتبه العصریه، بی تا.
- ابوداود، عبد الله بن سلیمان، کتاب المصاحف، محمد بن عبده، قاهره: الفاروق الحدیثیه، ۱۴۲۳ق.
- ابوشهیه، محمد بن محمد، المدخل لدراسة القرآن الکریم، قاهره: مکتبه السنه، دوم، ۱۴۲۳ق.
- ابونعیم، احمد بن عبد الله، معرفة الصحابه، عادل بن یوسف العزازی، ریاض: دارالوطن للنشر، ۱۴۱۹ق.
- احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ق.
- البانی، محمد ناصرالدین، صحیح و ضعیف سنن ابوداود، بی تا، بی نا.
- البانی، محمد ناصرالدین، ضعیف السنن الترمذی، زهیر الشاویش، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- ایوب، حسن، الحدیث فی علوم القرآن و الحدیث، اسکندریه: دارالسلام، دوم، ۱۴۲۵ق.
- باقلانی، محمد بن الطیب، الانتصار للقرآن، عمان، بیروت: دار الفتح / دار ابن حزم، ۱۴۲۲ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ق.
- بزاز، احمد بن عمرو، مسند البزاز باسم البحر الزخار، مدینه: محفوظ الرحمن زین الله، مکتبه العلوم و الحکم، ۱۹۸۸م.
- بغوی، حسین بن مسعود. معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، عبدالرزاق المهدی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، محمدعبد القادر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
- بهجت پور، عبد الکریم، تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲ش.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، احمد محمد شاکر، مصر: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی، دوم، ۱۳۹۵ق.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جدیع، عبد الله بن یوسف، المقدمات الأساسیه فی علوم القرآن، بیروت: مؤسسه الریان، سوم، ۱۴۲۷ق.

- جوان آراسته، حسین، درسنامه علوم قرآنی، قم: بوستان کتاب، ششم، ۱۳۸۰ش.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، مستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- حفناوی، محمد ابراهیم، دراسات اصولیه فی القرآن الکریم، قاهره: مکتبه و مطبعه الاشعاع الفنیه، ۱۴۲۲ق.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، موضح اوهام الجمع و التفریق، عبدالمعطی امین قعلجی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۷ق.
- خطیب عمری، محمد بن عبد الله، مشکاة المصابیح، محمدناصر الدین آلبنانی، بیروت: المکتبه الاسلامی، ۱۹۸۵م.
- دروزه، محمدعزت، التفسیر الحدیث، قاهره: دار إحياء الکتب العربیة، دوم، ۱۳۸۳ق.
- رافت سعید، محمد، تاریخ نزول القرآن، بیروت: دارالوفاء، ۱۴۲۲ق.
- زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: المکتبه العصریه، دوم ۱۳۹۱ق.
- سخاوی، علی بن محمد، جمال القراء و کمال الإقراء، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۹ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، بی نا: بی جا، بی تا.
- سیدقطب، فی ظلال القرآن، بیروت- قاهره: دارالشروق، هفدهم، ۱۴۱۲ق.
- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المکتبه العصریه، دوم، ۱۳۹۱ق.
- _____، التخبیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
- _____، جامع الاحادیث، حسن عباس زکی، بی نا، بی تا.
- _____، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، أبوعبیده، بیروت: دار ابن عفان، ۱۴۱۷ق.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
- طاهری، حبیب الله، درسهایی از علوم قرآنی، قم: اسوه، ۱۳۷۷ش.
- طباطبایسی، کاظم، سنجش و ارزیابی یک حدیث درباره ی قرآن، مشهد، دانشکده الهیات، ۱۳۷۸ش، ۴۵-۴۶.
- طالقانی، سیدعبد الوهاب، علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۱ش.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم الوسيط، طارق بن عوض الله، قاهره: دارالحرمین، بی تا.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طحاوی، احمد بن محمد، شرح مشکل الآثار، شعيب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۵ق.
- عبدخليفة ديلمی، اکرم، جمع القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.
- عبده، محمد، رشيد رضا، تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، مصر: الهيئه المصريه العامه للكتاب، ۱۹۹۰م.
- عسکری، سیدمرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران: مجمع العلمی الاسلامی، دوم، ۱۴۱۶ق.
- عطار، داود، موجز علوم القرآن، بیروت: مؤسسه اعلمی، سوم، ۱۴۱۵ق.
- علاف، اديب، البیان فی علوم القرآن، دمشق: مکتبه الفارابی، ۱۴۲۲ق.
- عمر بن شبة، تاریخ المدینه لابن شبة، بی نا: فهم محمد شلتوت، ۱۳۹۹ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ش.
- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافي، تهران: مکتبه الصدر، دوم، ۱۴۱۵ق.
- عبدالرزاق، ابوبکر، المصنف، حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت: المکتب الإسلامی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- غفار، عبد الرسول، الميسر فی علوم القرآن، بیروت: مکتبه الرسول الاکرم، ۱۴۱۵ق.
- قاسم بن سلام هروی، ابوعبید، فضائل القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
- قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.

- کمالی، سیدعلی، شناخت قرآن، قم: اسوه، ۱۳۷۰ش.
- گرامی، محمد علی، درسهایی از علوم قرآن، قم: احسن الحدیث، ۱۳۷۶ش.
- مستغفری نسفی، جعفر بن محمد، فضائل القرآن، أحمد بن فارس السلولم، بیروت: دار ابن حزم، ۲۰۰۸م.
- معرفت، محمدهادی، تاریخ قرآن، تهران: سمت، پنجم، ۱۳۸۶ش.
- _____ التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۱۵ق.
- میرمحمدی، سیدابوالفضل، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
- نحاس، احمد بن محمد، الناسخ و المنسوخ، محمد عبدالسلام، کویت: مكتبة الفلاح، ۱۴۰۸ق.
- نسائی، احمد بن شعيب، سنن نسائی، عبدالفتاح ابوغده، حلب: مكتب المطبوعات الاسلامیة، دوم، ۱۴۰۶ق.
- نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، تهران: نشر هستی نما، ۱۳۸۰ش.
- محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
- مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد، الوسیط فی تفسیر القرآن، عادل احمد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- یونس الخطیب، عبدالکریم، تفسیر القرآنی للقرآن، قاهره: دارالفکر العربی، بی تا.